

فهرست مطالب

فصل اول: زیبایی آفرینش

ستایش: به نام خدایی که جان آفرید

۸

درس اول: پیش از اینها

۱۲

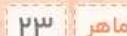
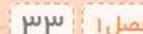
درس دوم: خوب جهان را بین، صورتگر ماهر

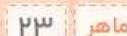
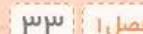
۲۳

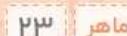
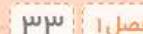
آزمون جمع‌بندی فصل ۱

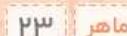
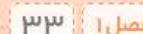
۳۳

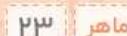
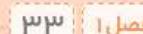


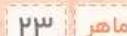
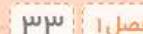



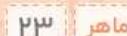
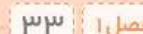




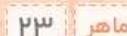
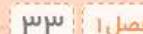




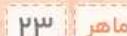
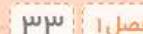




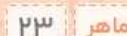
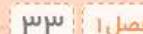




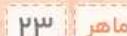
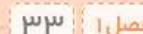




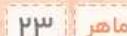
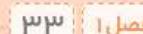




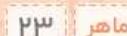
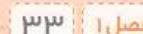




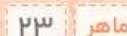
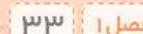




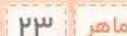
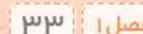




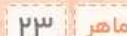
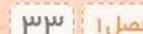




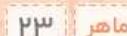
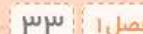




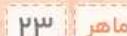
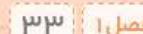




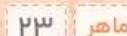
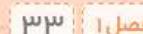




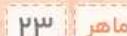
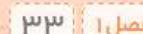




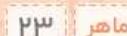
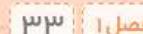




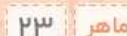
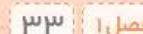




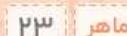
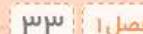




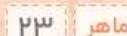
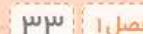




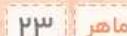
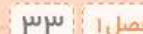




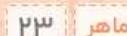
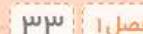




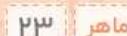
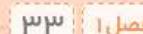




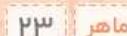
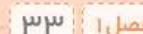




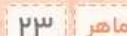
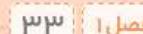




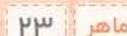
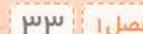




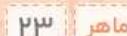
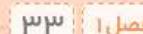




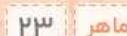
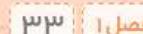




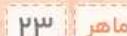
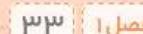




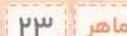
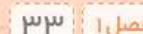




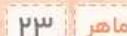
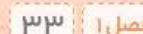




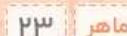
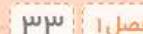




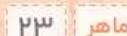
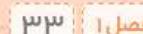




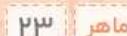
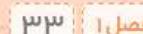




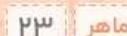
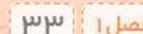




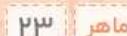
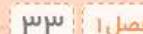




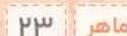
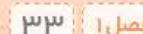




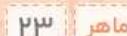
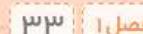




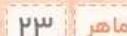
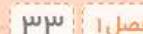




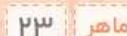
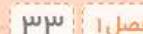




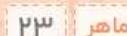
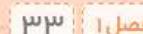




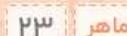
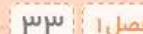




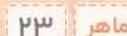
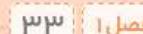




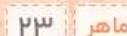
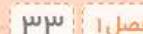




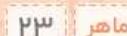
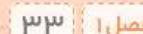




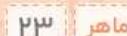
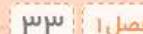




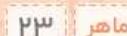
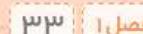




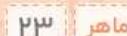
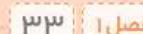




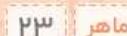
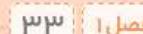




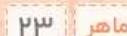
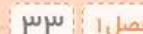




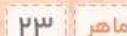
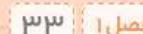




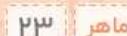
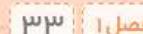




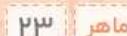
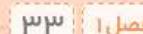




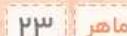
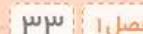




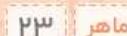
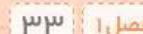




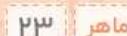
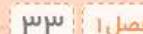




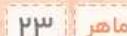
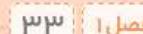




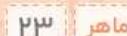
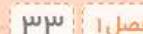




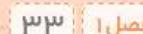




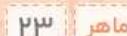
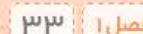




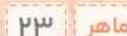
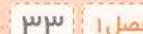




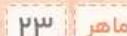
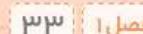




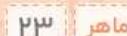
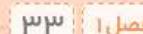


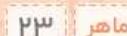
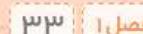


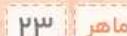
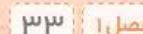




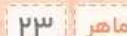
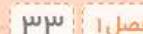




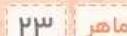
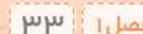




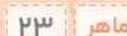
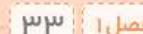




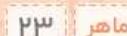
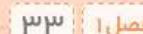




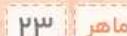
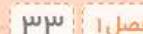




فصل چهارم: نام‌ها و یادها

۹۰

درس نهم: نوجوان باهوش، آشیززاده وزیر، گریه امیر



۹۸

درس دهم: قلم سحرآمیز، دونامه



۱۰۷

درس یازدهم: پرچم‌داران



۱۱۷

آزمون جمع‌بندی فصل ۴



فصل پنجم: اسلام و انقلاب اسلامی

۱۳۹

درس چهاردهم: یاد حسین



۱۲۰

درس دوازدهم: شیر حق



۱۵۱

آزمون جمع‌بندی فصل ۵



۱۳۰

درس سیزدهم: ادبیات انقلاب



فصل آزاد: ادبیات بومی (۲)

۱۵۴

درس پانزدهم: درس آزاد



فصل ششم: ادبیات جهان

۱۷۰

نیایش: الهی



۱۵۸

درس شانزدهم: پرندۀ آزادی، کودکان سنگ



۱۷۵

آزمون جمع‌بندی فصل ۶



۱۶۶

درس هفدهم: راه خوشبختی



۱۷۸

پاسخ‌نامه تشریحی



۱۹۸

آزمون‌های پایان نوبت



۲۰۳

پاسخ‌نامه آزمون‌های پایان نوبت



ستایش

ای نام کنوی قى سرۇ قىرىدۇانغا دى ىلىت روئى قىزىفت دە حۇانغا
قىلىۋە كىدىستلى

معنی

ای خداوندی کە نام زیبای تو سراغا ز هر کتاب شعری است و دیدن نام نورانی و درخشندەات هر عنوان و نوشته‌ای را زیبا می‌کند و زینت می‌دهد.

نکته زبانی

ای: حرف ندا. منادا: خداوند / بیت چهار جمله دارد.

نکته ادبی

قافیه: دیوان‌ها و عنوان‌ها / مراجعات نظیر: دفتر، دیوان، عنوان

ستایش

به نام خدایی که جان آفرید

تاریخ ادبیات

مستوره کردستانی (اردلان) (قرن ۱۳): ماهشوف خانم، بانوی شاعر سنتندجی که به دو زبان فارسی و کردی شعر می‌سرود. او نخستین زن تاریخ‌نویس کرد است. آثار: **دیوان شعر و تاریخ اردلان**.

بوستان سعدی (سعدی‌نامه): منظومهٔ مثنوی سعدی شیرازی است. این منظومه به ده باب تقسیم شده است و منظومه‌ای اخلاقی، اجتماعی و عرفانی است. این کتاب تاکنون به زبان‌های مختلف از جمله لاتینی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و ترکی ترجمه شده است.

واژگان مهم درس

- **ماورا:** پشت سر، آن سوی، در پی، آنچه در پشت چیزی باشد.
- **مهیمت:** حقیقت، ذات، چیستی
- **متفق:** هم فکر، هم رای، همداستان
- **محال:** غیرممکن، ناشدنی
- **مصطفی:** برگزیده
- **مور:** مورچه
- **منتها:** به پایان رساننده، آخر
- **نیل:** رودی بسیار بزرگ در کشور مصر

- **جمال:** نیکوبی، زیبایی
- **خلیل:** دوست، لقب حضرت ابراهیم (ع)
- **درگاه:** آستان
- **دستگیر:** یاریگر، مددکار
- **دیوان:** دفتر شعر
- **زینتده:** زینت‌دهنده، زیباکننده
- **صفا:** پاکی، پاک‌دلی، پاک‌گرگی، خلوص
- **طلعت:** درخشندگی
- **فرومانده:** حیران، وامانده در کار چیزی
- **کربیم:** پخشندۀ
- **گنه:** پیان و حقیقت چیزی، ذات

- **الهیت:** خدایی
- **اندوز:** در
- **بخت:** اقبال، عزّت، خوشبختی
- **بصر:** بینایی، بینش، چشم
- **بنی آدم:** انسان، فرزندان حضرت آدم
- **پرستار:** فرمانبردار، مطیع
- **پوزش پذیر:** پذیرنده پوزش
- **پی:** دنبال، ردپا
- **تأمل کردن:** اندیشیدن، درنگ کردن
- **تدربیج:** کم‌کم، درجه
- **جلال:** شکوه، بزرگی

واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املایی

طلعت روی - زینت ده - حکیم سخن - خطاب‌خش - پوزش پذیر - مرغ و مور - متفق و موافق - کنه ماهیت - ماورا و منتها - تأمل و اندیشه - محال و غیرممکن - صفا و مصطفی

بررسی ستایش (به نام خدایی که جان آفرید)

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

معنی: به نام خدایی که جان را (به بهترین شکل) آفرید و قدرت سخن گفتن را در زبان قرارداد.

نکته ادبی: قالب شعر: مثنوی / جان و زبان: قافیه / آفرین: ردیف / اشاره به آیات ۳ و ۴ سوره الرحمن (انسان را آفرید و به او قدرت تکمّل داد).

نکته زبانی: بیت سه جمله است. / به نام خداوند: شبۀ جمله (با نام خدا آغاز می‌کنم). / سخن: سخن گفتن: مصدر است و مفعول جمله

خداوند بخشندۀ دستگیر کریم خطابخش پوزش‌پذیر

معنی: خدای بخشایشگری که پاریکننده همه است. بخشندۀ‌ای که خطاهای را می‌بخشد و عذرها را می‌یزیرد.

نکته ادبی: دستگیر و پوزش‌پذیر: قافیه / دستگیری کردن: کنایه از پاری کردن / واج‌آرایی: مصوّت «-» و صامت «ش»

نکته زبانی: دستگیر، در اصل دست‌گیرنده و پوزش‌پذیر، در اصل پوزش‌پذیرنده است. (صفت فاعلی) / بیت دو جمله است.

منظور از مصوّت یا واکه صدای زبان فارسی یا همان ء, ئ, آ, ای, او است. صامت یا هم خوان آواهایی هستند که هنگام ادا شدن، به طور اتفاقی بین گلو و لب در جایی متوقف می‌شوند. صامت‌ها حروفی مثل ا, ب, پ, ت, ث و ... هستند.

پرستار امرش همه‌چیز و کس بنی آدم و مرغ و مور و مگس

معنی: همه پدیده‌های جهان هستی، گوش به فرمان دستور پروردگار هستند؛ از آدمیان گرفته تا پرندۀ و مورچه و حشرات.

نکته ادبی: کس و مگس: قافیه / منظور از «مرغ» انواع پرندگان است. / مگس: منظور انواع حشرات است. / مراعات‌نظری: مرغ، مور و مگس

نکته زبانی: پرستار: پرستنده / همه‌چیز و کس، بنی آدم و مرغ و مور و مگس: مسندا لیه (نهاد) / پرستار امرش: مسنند / فعل «هستند» در بیت محذف است.

نکته فکری: هر چیزی در جهان گوش به فرمان خداوند است.

یکی را به سر برنهد تاج بخت

معنی: بر سر یکی تاج بخت و اقبال می‌گذارد، یکی راهم از تخت عزّت به خاک بدیختی و خواری می‌کشد.

نکته ادبی: بخت و تخت: قافیه / خاک و تخت: تضاد / تاج بر سر نهادن: کنایه از عزّت دادن / به خاک انداختن: کنایه از خوار کردن / تاج بخت: اضافه‌تشبیه‌ی / تلمیح: اشاره به آیه ۲۶ سوره آل عمران (حکومت و فرمانروایی را به هر کس که بخواهد می‌دهد و از هر کس بخواهد می‌گیرد). / مراعات‌نظری: تاج و تخت

نکته زبانی: «را» در مصراع اول «فک اضافه» است و بین مضاف و مضافق‌الیه فاصله انداخته است. (به سر یکی ...) «را» در مصراع دوم نشانه مفعولی است. / تاج بخت: مفعول

گلستان کند آتشی بر خلیل گروهی بر آتش برد ز آب نیل

معنی: آتش نمود را برای ابراهیم، تبدیل به گلستان می‌کند؛ گروهی (فرعونیان) را از آب نیل به آتش جهنم می‌برد. (آن‌ها را در آب نیل غرق می‌کند).

نکته ادبی: خلیل و نیل: قافیه / اشاره به آیه ۶۹ سوره انبیاء (گفتیم: ای آتش! برابر ابراهیم سرد و بی‌آسیب باش). / اشاره به داستان حضرت موسی و غرق شدن فرعونیان در رود نیل (تلمیح) / آتش: منظور جهنم است. / تضاد: آب و آتش / خلیل: لقب حضرت ابراهیم (خلیل الله: دوست خدا)

نکته زبانی: بیت دو جمله دارد.

به درگاه لطف و بزرگیش بر بزرگان نهاده بزرگی ز سر

معنی: بزرگان در برابر درگاه مهربانی و عظمت خداوند، فکر بزرگ بودن را از سرشان بیرون کرده‌اند!

نکته ادبی: برو سر: قافیه / اضافه‌تشبیه‌ی: درگاه لطف (لطف به درگاه‌تشبیه شده است). / بزرگی از سر نهادن: کنایه از تواضع کردن، اینجا یعنی فراموش کردن.

نکته زبانی: در مصراع اول، دو حرف اضافه برای یک متنم به کار رفته است (به ... بر). / بیت یک جمله دارد.

جهان متفق بر الهیتش فرومانده از گُنه ماهیتش

معنی: همه دنیا در خداوندی او هم نظر هستند و البته از دریافتمن حقیقت وجود او، حیران مانده‌اند.

نکته ادبی: الهیتش و ماهیتش: قافیه / جهان: منظور مردم جهان است. / فروماندن: کنایه از حیران و درمانده شدن

نکته زبانی: فعل «است» از انتهای مصراع اول حذف شده است. / بیت دو جمله دارد. / فعل مصراع دوم: فرومانده است.



ارمغان ایران

تاریخ ادبیات

صاحب تبریزی (قرن ۱۱): ملک الشعرا ای شاه عباس دوم صفوی که عمدۀ اشعار او در قالب غزل، مثنوی و قصیده بوده است.

کتاب فرزند ایران: نوشته دکتر میر جلال الدین کزایی که درباره زندگی فردوسی نگاشته شده است.

مصطفی رحماندوست (معاصر): شاعر و نویسنده کتاب‌های کودک. شعر «صددانه یاقوت» از اشعار معروف اوست.

اثر: فوت گوزه‌گری

واژه‌نامه درس

کاستی: کمبود، نقص

کانون: مرکز

گران: سنگین

گُرد: پهلوان، نیرومند

گزند: آسیب

گمان: شک، تردید

لیک: اما، لیکن

نژاده: اصیل، نجیب

نستوه: خستگی ناپذیر

والایی: ارجمندی؛ والا: ارجمند، پاشکوه

هان: آگاه باش

هرآینه: بی‌گمان، به یقین، مطمئناً

همگنان: همگان، همه

هوشمند: صاحب هوش

بل: شجاع، دلاور

یلان پرده: پهلوانان شجاع

واژه‌نامه حکایت

بی‌اعتنای: بی‌توجه

فراگرفتن: آموختن

لعل: پوشش رنگی و شفاف روی سفال

مرغوب: خوب، باکیفیت

نائزین: ناجار

ورزیده: قوی، ماهر

خرده: کوچک

خرده: اندیشه

خُز: نوعی جانور مانند سمور که از پوست آن لباس

تپهه می‌کنند. (خرفروشان: بازار پوستین فروشان)

خواز: بی‌ارزش

خوارزم: نام شهری بزرگ در ایران کهنه

خیرگی: حیرت، سرگشتشگی

خیه‌روی: گستاخ، سرگشش

داد: انصاف، عدل

ددی: وحشی‌گری

درازنا: طول، درازا

دربیخ ورزیدن: کوتاهی کردن، مضایقه کردن، احترام

خودداری کردن از انجام کاری

دلبنده: دوست‌داشتنی، محبوب

دیری: از زمان خیلی دور

رای: اندیشه

روشن‌رای: نیک‌اندیش

سینده: مقدّس، ارجمند

ستبر: محکم، ضخیم

ستوار: مخفف استوار، پایدار، ثابت

فت: شکوه

فرزانگی: دانایی، علم

فروغ: روشنایی، نور

فرهیخته: ادب آموخته، علم آموخته

آزاده: کسی که ستم را نمی‌پذیرد.

آلایش: آسودگی

ارجمند: بالرزش، گرامیها

ارمغان: ره‌آورد سفر، سوغات

بیوی: جست‌وحوکن

بغرد: عاقل، دانا

بدان‌سان: آن‌گونه

بسنده: کافی، بس

بن‌جان: صمیم دل، ته دل

بهروزی: موفقیت

پاس داشتن: نگاه داشتن، مراقبت کردن، احترام

گزاردن

پرده: شجاع

پلشتنی: آسودگی، ناپاکی

پیراسته: پاکره، آراسته

تابنک: روش، تابنده

تبان: اصل، نژاد

تپیدن: چنبیدن یا حرکت کردن پی‌درپی،

بی‌قراری و اضطراب داشتن

تکاپو: کوشش، رفت و آمد همراه با شتاب

تیه‌رای: بداندیش

خاستگاه: مبدأ، محل پیدایش

خامه: قلم

واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املایی

درازنای تاریخ - فَرَوْغ - فرزانگی و فرهیختگی - دشمن تیره‌رای - پیراسته و آراسته - خاستگاه - ستبر و ستوار - دریغ - یلان ورزیده - خیرگی - گزند - همگنان ورزیده - خُرد و خوار - تبار نژاده - خرد سپند - خوارزم - لعاب مرغوب - ماهر و استادکار - بی‌اعتنای - کوزه‌گری

توصیه املایی

هرگاه واژه‌هایی که به «های غیرملفوظ» («هـ - هـ» که صدای «می‌دهد) ختم می‌شوند با «ان» یا «ی» ترکیب شوند، «هـ - هـ» حذف و حرف میانجی «گ» اضافه می‌شود. **مثال:**

دیوانه **هـ** ان **ی** = دیوانگان خواننده **هـ** ان **ی** = خواننده‌گان

بررسی درس ارمندان ایران



فرزندم! هوشمند دلیندم! ایران، سرزمینی است بس کهن که دیری در درازنای تاریخ خویش، بزرگ‌ترین و آبادترین کشور جهان بوده است. لیک آنچه ایران ما را از دیگر کشورهای نیرومند جهان، جدا می‌دارد و برمی‌کشد، آن است که کشور ما همواره سرزمین سپند فَرَوْغ و فرزانگی و فرهیختگی بوده است.

معنی: فرزند من! باهوش محبوب‌م! ایران، سرزمین ما، سرزمینی بسیار قدیمی است که در طول تاریخ خود، بزرگ‌ترین و آبادترین کشور جهان بوده است؛ اما آنچه ایران ما را از دیگر کشورهای نیرومند جهان جدا می‌کند و بالاتر می‌برد، این است که کشور ما همیشه سرزمینی مقدس، باشکوه، روشن و سرزمین دانش و فرهنگ بوده است.

نکته ادبی: واج‌آرایی صامت‌های «ف، ر»: فَرَوْغ و فرزانگی و فرهیختگی / تناسب: فرزانگی و فرهیختگی؛ ایران، جهان، کشور، سرزمین

نکته زبانی: فرزندم (منادا)، حرف ندا محفوظ است؛ (ای) فرزندم، دلیندم، هر کدام یک جمله شمرده می‌شوند. / سرزمین ما: ترکیب اضافی / کهن: مسند / سرزمین سپند فَرَوْغ و فرزانگی و فرهیختگی؛ مسند

ایرانیان با دیگر مردمان، پیوسته به مردمی و داد و دانایی رفتار می‌کرده‌اند. بیهوده نیست که سرزمین ما را «ایران» می‌نامند که به معنی سرزمین آزادگان است و آزادگان.

معنی: مردم ایران با دیگر مردمان جهان همیشه با جوانمردی و انصاف و خردمندی رفتار می‌کرده‌اند. بی‌دلیل نیست که سرزمین ما را «ایران» می‌نامند که به معنی سرزمین جوانمردان و فرزندان آزاده‌ای است که هرگز ستم را نپذیرفته‌اند.

نکته ادبی: واج‌آرایی صامت «د»: مردمی و داد و دانایی

نکته زبانی: «داد» به معنی عدالت است. / بیهوده: مسند

دشمنان تیره‌رای و خیره‌روی ما نیز به ناچار، این سرزمین را بدین نام سپند و ارجمند می‌نامند و ایرانیان را به خاطر ظلم‌ستیزی‌شان به پاس آزادگی‌شان، می‌ستایند. بدین‌سان، برترین و گرامی‌ترین ارمنان ایران به دیگر سرزمین‌ها، اندیشه و خرد و فرهنگ بوده است.

معنی: دشمنان بداندیش (بدخواه) و گستاخ‌ماهم به ناچار این سرزمین را به این نام مقدس و ارجمند می‌نامند و ایرانیان را به خاطر ظلم‌ستیزی‌شان ستایش می‌کنند؛ این‌گونه است که بهترین و عالی‌ترین هدیه ایران به دیگر سرزمین‌ها، تفکر و دانایی و فرهنگ بوده است.

نکته ادبی: مراجعات‌نظیر: اندیشه، خرد، فرهنگ / «رأى» و «روى»؛ جناس

گرامی‌ام! می‌دانی که برترین و استوارترین ستایش آن است که بر زبان و خامه دشمن، روان می‌شود؛ زیرا ستایشی است پیراسته از هر آایش. دشمنی که جز زشتی و پلشتی و کاستی و ناراستی و ددی و بدی نمی‌تواند و نمی‌خواهد دید؛ هنگامی که ایران و ایرانی را می‌ستاید، ناچار گردیده است که در برابر بزرگی و والاپی این دو، سرفراود آورد و زبان به ستایش بگشاید.

معنی: فرزند گرامی من! می‌دانی که بهترین و محکم‌ترین تحسین آن ستایشی است که بر زبان و قلم دشمن جاری می‌شود؛ زیرا ستایشی است که از هر آلودگی (دروع) دور است. دشمنی که به جز زشتی و ناپاکی و نقص و نادرستی و وحشی‌گری و بدی نمی‌خواهد و نمی‌تواند ببیند، هنگامی که ایران و ایرانی را ستایش می‌کند، ناچار می‌شود که در برابر بزرگی و ارجمندی این دو، سر تعظیم فروند بباورد و آن‌ها را تحسین کند.

نکته ادبی: تناسب: زبان، خامه؛ زشتی، پلشتی، کاستی، ناراستی، ددی، بدی / سر فرواد آوردن: کنایه از تعظیم کردن و احترام گذاشتن / زبان به ستایش گشودن: کنایه از اقرار کردن به ستایش کسی / جاری شدن حرفی بر زبان و قلم کسی: کنایه از گفتن و نوشتمن آن حرف و سخن

نکته زبانی: گرامیم: منادا (ای گرامی من!)

نکته فکری: از آنجا که دشمن اصولاً به دنبال تخریب و تحقیر طرف مقابل است، بنابراین وقتی رقیب را ستایش می‌کند، در واقع به برتری او اعتراض کرده است.

آری، میهن شکوهمند ما، این خاستگاه بخردان و دانایان و روشن‌رایان، این کانون روشی و راستی، این کشور مردان گرد، یلان پرده، دلیران و شیران، پهلوانانی نامدار، سرزمینی است که ما بدان می‌نازیم و سر از همگنان برمی‌افرازیم.

معنی: بله، کشور باشکوه ما، این محل پیدایش خردمندان، دانشمندان و روشن‌فکران، این مرکز نور و درستی، این کشور مردان پهلوان، پهلوانان شجاع و دلاورانی همچون شیر و پهلوانانی مشهور، سرزمینی است که ما به آن افتخار می‌کنیم و در بین دیگر کشورها سرمان را بالا نگه می‌داریم. (سریلنند هستیم).

نکته ادبی: تناسب: بخردان، دانایان، روشن‌رایان؛ مردان گرد، یلان پرده، دلیران و شیران، پهلوانانی نامدار / تشییه: مردان ایران به شیر / سر برافراختن: کنایه از بالاگرفتن سر از روی غرور و افتخار

نکته زبانی: آری: شبه جمله

فرزندم! من می‌دانم و بی‌گمانم که تو ایران را از بن جان، دوست می‌داری؛ زیرا تو از تبار ایرانیان نژاده و آزاده هستی؛ از آن پاکان که جانشان از مهر ایران، تابناک است و دلشان به نام و یاد ایران می‌تپد؛ از آن دانادلان خویشن‌شناس که اکنون ایران را به گذشته پر فروغ آن می‌پیوندد. تو از آن آزاداندیشانی هستی که پایدار و نستوه، استوار چون کوه، می‌کوشند که آن گروه از ایرانیان را که از خویش بیگانه شده‌اند، به خویشن بازار آورند و به خود بشناسانند.

معنی: فرزندم! من می‌دانم و شکی ندارم که تو ایران را از صمیم قلبت دوست داری؛ زیرا تو از ایرانیان اصیل و ظلم‌ستیز هستی؛ از آن انسان‌های پاک که روح و روانشان از عشق ایران روشن است و دلشان به نام و یاد ایران می‌تپد و عاشق ایران هستند؛ از آن انسان‌های دانا و آگاه و خودشناسی که اکنون ایران را به گذشته روشن آن مربوط می‌دانند. تو از آن روشن‌فکران هستی که استوار و خستگی ناپذیر مانند کوه می‌کوشند تا آن دسته از ایرانیان را که از خود بیگانه شده‌اند، به خود بازگردانند و اصالت خود را به آنها بشناسانند.

نکته ادبی: تپیدن دل: کنایه از عشق و علاقه بسیار / تشییه: فرزند (تو) به کوه / مراعات نظری: پایدار، نستوه، استوار

نکته زبانی: فرزندم: منادا

ای فرزندم! مراکمترین گمانی در آن نیست که تو ایران را دوست می‌داری؛ لیک دوست داشتن، بستنده نیست؛ ایران را می‌باید شناخت تا بتوان آن را بدان‌سان که شایسته است و سزاوار، به دیگران شناساند. این، باری است که بر دوش تو نهاده شده است؛ باری به گرانی دماوند که هر پشت را خرد می‌کند و در هم می‌شکند، مگر پشت ستبر و شستوار و نیرومند فرزند ایران که توبی!

آداب نیکان

تاریخ ادبیات

محمد حبله رودی (قرن ۱۱): از نویسندهای بزرگ قرن پا زدهم هجری است. اثر معروف: **جامع التّمثيل**.
جنید (قرن ۲ و ۳): شیخ جنید، عارف معروف و عالم دینی، در بغداد به دنیا آمد و از کسانی است که درباره علم توحید در بغداد سخنگفته است.
بهلول (قرن ۲): از اشخاص دانا و آگاه معاصر هارون الرشید، خلیفه عباسی، بود. وی نسبت به مسائل اجتماعی زمان خود دیدی انتقادی و طنزآمیز داشت.
اسرار التّوحید: کتابی است تألیف **محمد بن منور** در شرح حال و سخنان ابوسعید ابوالخیر. محمد بن منور یکی از نوادگان ابوسعید است.

واژه‌نامه درس

- **آداب:** جمع ادب، رسماً، روش‌های پسندیده، عادت‌ها
- **عصر:** دوره، زمانه
- **غفلت:** فراموش کردن، بی‌خبری
- **فرع:** غیراصلی
- **فضایل:** خوبی‌ها، برتری‌ها، جمع فضیلت
- **متعالی:** بلند، برتر، والا
- **مرشد:** هدایت‌کننده، راهنمایی
- **مرید:** شاگرد
- **مستمع:** شنونده، گوش دهنده
- **ظاهر:** جمع مظہر، جلوه‌ها
- **معترف شدن:** اعتراف کردن، اقرار کردن
- **معیار:** اندازه، وسیله‌ای که با آن چیزی را پسنجند؛ ملاک، مقیاس
- **نیت:** قصد، آهنج، عزم
- **هنگار:** روش، قاعده، رفتار، معیار
- **هویت:** اصل، وجود حقیقی
- **واژه‌نامه حکایت**
- **امیر:** حاکم، فرمانده
- **انگشتی:** انگشت‌پادشاهی
- **جولاهه:** بافده، نساج
- **دولت:** نیک‌بختی، اقبال، شوکت
- **چاپار:** پیک، نامه‌بر، قاصد
- **چرتکه:** وسیله‌ای که در روزگار گذشته برای شمارش اعداد از آن استفاده می‌شد.
- **چیزگی:** پیروزی، غلبه
- **حربت:** احترام، عزت
- **حریم:** محدوده، قلمرو. مکانی که دفاع از آن واجب باشد.
- **حصار:** دیوار
- **حال:** آنچه شرعاً مصرف کردن یا انجام دادن آن را جایز دانسته است.
- **داد و ستد:** معامله، خرید و فروش
- **دامن:** پایین لباس‌های بلند
- **دستاورده:** نتیجه، حاصل
- **دعوی کردن:** آدعاً کردن
- **ذکر:** یاد کردن
- **رضاء:** خرسندي، رضایت
- **رهادرد:** سوغات
- **شیخ:** بزرگ، دانا، پیر
- **طعام:** غذا، خوراک
- **عارف:** خداشناس
- **عرض کرد:** گفت (فعل احترام آمیز)
- **پیک:** فرستاده، نامه‌رسان، قاصد
- **پیوسته:** همیشه، پشت سر هم
- **تسلط:** مسلط شدن، غلبه کردن
- **جلوه:** ظاهر، نمایان شدن، حضور، تجلی
- **جمال:** زیبایی، نیکویی

واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املایی

- جنید بغدادی - احوال بهلول - بغداد - عرض کرد - مرشد خلق - فهم مستمعان - از پهر خدا - دعوی دانایی - معتبر - اصل و فرع - حلال و حرام - رضای خدا - بغض و حسد - ذکر حق - چرتکه و چاپار - اسطرلاب - چیرگی و تسلط - دستاوردهای فناورانه - هنجار و سنت - حريم و حرمت - حصار خانواده - هویت اصلی - شکوه و حرمت - مظاهر روح‌انگیز - اخلاق متعالی - غفلت و اسارت - هیاهو و غوغا - فضایل انسانی - وزارت جولاهمه - برخاستی - گودال جولاهمان

توصیه املایی

به کاربرد نشانه مد (ـ) باید دقیق کرد. گذاشتن یا نگذاشتن این نشانه، باعث بدخوانی و اشتباه در املاء و درک متن می‌شود.

مثال: قرآن: (كتاب آسماني)

قرآن: (واحد پول قدیم)

● فرایند، پیشامد، همایش ✓

به کار نبردن نشانه مد در برخی واژه‌ها ابهام و اشکال ایجاد می‌کند.

● لالی (جمع لؤلؤ؛ مروارید)

● لالی (نام شهری در استان خوزستان)

● مآل‌اندیش (عاقبت اندیش)

● مآل‌اندیش (ثروت دوست)

بررسی درس آداب زیگان



آورده‌اند که شیخ جنید بغدادی ... از شهر بیرون رفت.

معنی: حکایت کرده‌اند که شیخ جنید بغدادی از شهر بیرون می‌رفت.

مریدان از پی او می‌رفتند. شیخ از احوال بهلول پرسید.

معنی: و شاگردان، دنبال او می‌رفتند. شیخ، از حال و روز بهلول پرس و جو کرد (که کجاست و چه می‌کند).

مریدان گفتند: «تو را با او چه کار؟»

معنی: شاگردان گفتند: «با او چه کار داری؟»

نکته زبانی: چه کار: مفعول / او: متمم

او را طلب کنید که مرا با او کار است.

معنی: او را پیدا کنید که با او کار دارد.

نکته زبانی: من در «مرا» متمم (برای من با او کار است).

باری، طعام خوردن خود را می‌دانی؟

معنی: در هر حال (بگذریم!). آداب غذا خوردن خود را بلدی؟

نکته زبانی: باری: شبه جمله

عرض کرد: «آری».

معنی: گفت: «بله».

نکته زبانی: آری: شبه جمله (عبارت دو جمله دارد.)

از پیش خود می‌خورم.

معنی: از جلوی ظرف خود، غذا می‌خورم.

تو می‌خواهی مرشد خلق باشی؟

معنی: تو می‌خواهی مردم را راهنمایی کنی؟!

مریدان شیخ را گفتند: «یا شیخ، این مرد دیوانه است.» شیخ در پی او روان شد.

معنی: شاگردان به شیخ گفتند: «ای شیخ، این مرد دیوانه است.» شیخ، دنبال او به راه افتاد.

نکته زبانی: شیخ را: به شیخ، شیخ: متمم / یا شیخ: ندا و منادا (شبه جمله)

خودارزیابی

- ۱ سه درس که بهلول به جنید آموخت چه بود؟
- ۲ در زندگی امروزی، چه اسباب‌هایی انسان را تهدید می‌کند؟
- ۳ به نظر شما، بهترین زمان سخن گفتن و بهترین زمان سکوت و خاموشی چه هنگامی است؟
- ۴ علم و فن چه زمانی مفیدند؟

 پاسخ ۱ درست خوردن، درست سخن گفتن، درست خوابیدن

- ۱ استفاده نستجیده و نادرست از تکنولوژی و امکانات جدید که باعث شکستن هنجارهای پذیرفته شده و قوانین در هر جامعه می‌شود و می‌تواند انسان را از هویت اصلی خود دور سازد؛ در حالی که استفاده بجا از این امکانات می‌تواند به پیشرفت جوامع کمک زیادی کند.
- ۲ بهترین زمان سخن گفتن، زمانی است که از شخص سوالی پرسیده شود و بهترین زمان سکوت، زمانی است که دیگران سخن می‌گویند.
- ۳ زمانی که در راه خدمت به پیشرفت خلق خدا به کار گرفته شوند و انسان را در مسیر کمال و رسیدن به اخلاق متعالی کمک کنند.

دانش زبانی



گروه اسمی

در درس‌های پیشین آموختیم که اسم در نقش‌های مختلف جمله قرار می‌گیرد. در این درس، با «گروه اسمی» آشنا می‌شویم.

گروه اسمی: از ارکان جمله است که می‌تواند به صورت یک اسم یا مجموعه‌ای از چند اسم که در کنار هم قرار گرفته‌اند ظاهر شود و یکی از نقش‌های نهاد، مفعول، متمم، مسنده و ... را پذیرد.

همیشه در گروه اسمی، یک اسم از اهمیت بیشتری برخوردار است که به این اسم، **هسته** می‌گویند. هسته، بخش اصلی گروه اسمی است و اصلاً نمی‌شود آن را از گروه اسمی حذف کرد. اسامی‌های دیگر که به هسته اضافه می‌شوند، «وابسته» آن هستند.

مثال: سعید کتاب را آورد. سعید این کتاب مهم را آورد.

در این جمله‌ها، علاوه بر «سعید» که هسته است و در جایگاه «نهاد» قرار گرفته است، «کتاب» نیز هسته است که آن را با اسامی‌های دیگر یعنی «این» و «مهم» گسترش داده‌ایم.

● در جمله اول، «کتاب» نقش مفعول دارد.

● در جمله دوم، «این کتاب» نقش مفعول دارد (که «کتاب» هسته است و «این»، وابسته کتاب است).

● در جمله سوم، «این کتاب مهم» نقش مفعول دارد (که «کتاب» هسته است و «این» و «مهم»، وابسته‌های کتاب هستند).

نکته گاه، گروه اسمی فقط هسته دارد و وابسته ندارد (یعنی فقط یک اسم است؛ مانند جمله اول در مثال بالا).

باید هسته را از اهمیت آن در گروه اسمی تشخیص داد. می‌توانیم از خودمان بپرسیم که گروه اسمی درباره چه چیزی صحبت می‌کند؛ مثلاً در گروه اسمی «سه کبوتر»، درباره کبوتر صحبت می‌کنیم و کبوتر هسته است. در گروه اسمی «کبوتر سیاه» نیز درباره کبوتر صحبت می‌کنیم و هسته است. در گروه اسمی «باغ باطرافت» درباره باغ صحبت می‌کنیم و باغ، هسته است.

توجه به نشانه اضافه (ـ) نیز یکی از ملک‌های تشخیص هسته گروه اسمی است. معمولاً اولین واژه‌ای که در گروه اسمی نقش‌نمای اضافه (کسره) می‌گیرد، هسته است. در گروه اسمی‌ای که چند واژه دارد و هیچ یک از واژه‌ها نقش‌نمای اضافه ندارند، آخرین واژه هسته است.

مثال: همین چند خانه هر چهار دانش‌آموز

در درس‌های بعدی، با انواع وابسته‌ها آشنا می‌شویم (صفت اشاره، صفت شمارشی، صفت بیانی، صفت تعجبی و ...).

گفت و گو

- ۱ درباره به کارگیری درست تلفن همراه و رایانه، گفت و گو کنید.
- ۲ دو متن درس «هفتم» را با هم مقایسه و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها را بیان کنید.
- ۳ پاسخ در استفاده از آن‌ها زیاده‌روی نکنیم و به اندازه و درست از آن‌ها استفاده کنیم. همچنین در استفاده از آن‌ها هنجارهای اخلاقی و اجتماعی را رعایت کنیم و به حقوق دیگران احترام بگذاریم.
- ۴ تفاوت‌ها: ۱) متن اول نثر کهن است اما متن دوم به زبان معیار امروزی است. ۲) متن اول جملات کوتاه دارد ولی جمله‌ها در متن دوم طولانی‌تر هستند. ۳) متن اول واژه‌های عربی بیشتری دارد ولی متن دوم واژه‌های بیگانه مانند اینترنت دارد. ۴) متن اول نیاز به معنی کردن و روان‌سازی دارد اما متن دوم ساده و قابل فهم است.
- شباهت‌ها: ۱) هر دو متن، نثرند. ۲) هر دو محتوایی اندرزی و تعلیمی دارند. ۳) هر دو متن کوتاه هستند.

فعالیت‌های نوشتاری

- ۱ در متن درس، واژه‌هایی را بیابید که در آنها یکی از حروف «ع، غ، ض، ذ» به کار رفته باشد؛ سپس، معنای هریک را بنویسید.
- ۲ در متن زیر، گروه‌های اسمی را بیابید و هسته هریک را مشخص کنید.
- ۳ انسان، موجودی اجتماعی است و جامعه، هنجارهای فرهنگی، سنت‌های اعتقادی و ارزش‌های خاصی دارد.
- ۴ برای خواندن درست و مناسب متن «آداب نیکان» چه لحنی باید برگزید؟

پاسخ ۱ عارف: آگاه (خداشناس) / طعام: غذا / غ غفلت: بی‌خبری، ناآگاهی

ض عرض کرد: گفت / رضا: خشنودی / ذ ذکر: باد / ذهن: فکر

- ۲ انسان موجودی اجتماعی است. گروه‌های اسمی: انسان (در نقش نهاد و هسته)، موجودی اجتماعی (در نقش مسنده) / هسته: موجود جامعه هنجارهای فرهنگی، سنت‌های اعتقادی و ارزش‌های خاصی دارد. گروه‌های اسمی: جامعه (در نقش نهاد و هسته) / هنجارهای فرهنگی، سنت‌های اعتقادی، ارزش‌های خاص (در نقش مفعول) / هسته: هنجار، سنت، ارزش لحن داستانی یا روایی.

بررسی حکایت خودشناختی

وقتی جولاوهای به وزارت رسیده بود.

معنی: زمانی، مرد بافندهای وزیر شده بود.

هر روز بامداد برخاستی و کلید برداشتی و در خانه باز کردی و تنها در آنجا شدی و ساعتی در آنجا بودی.

معنی: هر روز صبح زود بلند می‌شد و کلید خانه‌اش را برمی‌داشت و در خانه را باز می‌کرد و تنها به آنجا می‌رفت و مدتی در آنجا می‌ماند.

نکته زبانی: «ی» در انتهای افعال قدیمی، نشانه استمرار است.

پس بیرون آمدی و به نزدیک امیر رفتی.

معنی: سپس بیرون می‌آمد و پیش پادشاه می‌رفت.

امیر را خاطر به آن شد تا در آن خانه چیست.

معنی: پادشاه کنجه‌کاو شد که در آن خانه چه خبر است.

روزی ناگاه، از پس وزیر بدان خانه در شد.

معنی: یک روز ناگهانی (و پنهانی) بعد از وزیر به آن خانه وارد شد.

گودالی دید در آن خانه، چنان که جولاھگان را باشد.

معنی: چاله‌ای در آن خانه دید، مثل چاله‌هایی که بافنده‌ها (برای کارشان) دارند.

وزیر را دید پای بدان گودال فرو کرده.

معنی: در آنجا وزیر را دید که در گودال رفته است!

امیر او را گفت که این چیست؟

معنی: شاه به او گفت: این چه کاری است؟!

نکته زبانی: «را» نقش حرف اضافه «به» دارد. (به او گفت).

این همه دولت که مرا هست، همه از امیر است.

معنی: پادشاه! این همه نعمت (و خوشبختی) که این روزها دارم، همه از (لطف) شماست.

ما ابتدای خویش فراموش نکرده‌ایم که ما این بودیم.

معنی: من گذشتۀ خود را فراموش نکرده‌ام که یک بافنده بودم.

تا خود به غلط نیفتم.

معنی: تا به اشتباه نیفتم (و مغور نشوم).

امیر انگشتتری از انگشت بیرون کرد و گفت بگیر.

معنی: پادشاه انگشتترش را که نشان پادشاهی است، از انگشت بیرون آورد و به وزیر داد.

پشت زبان چکیده

در زبان کهن و متون قدیم، با اضافه کردن «ی» به آخر فعل‌های ماضی، ماضی استمراری می‌ساختند.

مثال: او هر روز بامداد برخاستی و کلید برداشتی و در خانه باز کردی.

او هر روز بامداد برمی‌خاست و کلید برمی‌داشت و در خانه را باز می‌کرد.

پرسش‌های درس هفتم



دانش زبانی



معنای واژه‌های زیر را بنویسید.

حرمت: ۳۲۱

چاپار: ۳۲۲

مظاہر: ۳۲۳

رهاورد: ۳۲۴

منزه: ۳۲۵

چرتکه: ۳۲۶

جنگار: ۳۲۷

جولاھه: ۳۲۸

حصار: ۳۲۹

هرگز: ۳۳۰

تو می‌خواهی مرشد خلق باشی!

مترادف واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

مریدان گفتند: او مردی دیوانه است.

مریدان: ۳۲۹

دو دعوی دانایی می‌کردی.

دو دعوی: ۳۳۱

اصل این است که در دل تو بغض می‌گوییم.

اصل: ۳۳۳

به قدر فهم مستمع می‌گوییم.

به قدر فهم مستمع: ۳۳۴

هسته گروههای اسمی زیر را مشخص کنید.

۳۴۵ دومین پیروزی من:

۳۴۶ این صدای زیبا:

۳۴۷ آخرین روز سخت:

واژه‌های زیر را به عنوان هسته گروه اسمی، کنار وابسته قرار دهید.

۳۴۸ نگاه:

۳۴۹ پنجه:

۳۴۰ سیب:

۳۴۱ سریاز:

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۳۴۲ جدول زیر را کامل کنید.

هم خانواده	فرد یا جمع	متراffد	واژه
			فضایل
			مرید
			ذکر
			آداب

۳۴۳ واژگان نادرست املایی را اصلاح کنید.

وقتی جو لاحه‌ای به وزارت رسیده بود. هر روز با مدد برخواستی و کلید برداشتی و در خانه باز کردی و تنها در آنجا شدی و ساعتی در آنجا بودی. پس بروان آمدی و به نزدیک امیر رفتی. امیر را خبر دادند که او چه می‌کند. امیر را خاطر به آن شد تا در آن خانه چیست؟ روزی نگاه از پس وزیر بدان خانه درشد. گدالی دید در آن خانه چنان‌که جو لاحه‌گان را باشد.

۳۴۴ کدام واژه‌ها به نشانه «مد» نیاز دارند؟ مشخص کنید.

اسمان، سؤال، مرات، میعاد، خوش‌اهنگ، پیشامد، گلاب، ادب، اخلاق، خوش‌اوaz، دلارام

۳۴۵ زیر چهار گروه اسمی که وابسته دارند، خط بکشید و هسته را مشخص کنید.

عارفی گفت: یک شب به گورستان تاریکی رفتم و بهلول را دیدم که در آنجا نشسته است. پرسیدمش: ای مرد تنها! اینجا چه می‌کنی؟

گفت: با مردمانی خوب هم نشینی می‌کنم که آزار نمی‌دهند و اگر از آخرت غافل شوم، یادآوری ام می‌کنند و اگر غایب شوم، غیبتم نمی‌کنند.

گزینه درست را انتخاب کنید.

۳۴۶ در حکایت زیر، چند گروه اسمی که وابسته دارند، دیده می‌شود؟

شخصی تنبیل نزد بهلول آمد و گفت: می‌خواهم به سفری طولانی بروم. می‌توانی نزدیک ترین راه را به من نشان دهی؟ بهلول جواب داد: بهترین راه، نرفتن به سفر است!

۱ یک

۲ دو

۳ سه

۴ چهار

۳۴۷ در کدام جمله، نشانه مفعول در جای **نادرست** به کار رفته است؟

۱ من از تمام جهان، این خرابه را دارم

۲ تو را از بین صدها گل جدا کردم

۱ مباد قلب مرا بشکنی، که خانه توست

۲ قلی که سپردم به تو را، خوب نگهدار

هستهٔ گروه اسمی زیر، کدام گزینه است؟ ۳۴۹

یک نصیحت دوستانه! بخشنده باش.

۱ نصیحت دوستانه

۲ دوستانه

۳ نصیحت

۴ یک

در مصراج زیر، هستهٔ گروه اسمی چیست؟ ۳۵۰

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر شد

۱ سر

۲ اوقات

۳ خوش

۴ اوقات خوش

در بین واژه‌های زیر، چند غلط املایی وجود دارد؟ ۳۵۱

مستمع؛ شنونده / مضاهer؛ جلوه‌ها / معترف؛ اعتراف‌کننده / معیار؛ اندازه، میزان / حنجار؛ روش، قاعده / هویت؛ اصل

۱ سه

۲ چهار

۳ یک

۴ دو

واژه «بدان» در کدام گزینه با سایر گزینه‌ها متفاوت است؟ ۳۵۲

۱ بدان که اینها که تو گفتی همه فرع است.

۲ هر کس ایران را بشناسد، دل بدان خواهد باخت.

۳ اگر روزی دشمن پیدا کردی، بدان در رسیدن به هدفت موقق بودی.

۴ خواهم آمد من به کویت، گر نمی‌دانی بدان

در کدام گزینه، همه نقش‌های دستوری «نهاد، مفعول، متهم، مضافق‌الیه» دیده نمی‌شود؟ ۳۵۳

۱ شیخ را پیش او بردن. فرمود: تویی شیخ بغداد که مردم را ارشاد می‌کنی؟

۲ خویشن را خوار مدار. زیرا در این روزگار چشم و چراغ ایرانی و در جهان گرامی‌ترینی.

۳ این همه دولت که مرا هست، همه از امیر است. ما ابتدای خویش فراموش نکرده‌ایم.

۴ ندایی به او گفت: ای دوست، نام من خوشبو کردی ما تیز نام تو معطر گردانیم.

دانش ادبی

جمله‌های درست یا نادرست را درباره کتاب اسرارالتوحید، مشخص کنید.

۳۵۴ ابوسعید ابوالخیر، خاطراتش را در کتاب اسرارالتوحید نوشته است.

۳۵۵ اسرارالتوحید درباره آثار ابوسعید ابوالخیر است و نوشته خود او نیست.

۳۵۶ اسرارالتوحید با زبان ساده نوشته شده است.

۳۵۷ اسرارالتوحید یک کتاب شعر در قالب مثنوی است.

در هر جمله، معنای واژه مشخص شده را بنویسید.

۳۵۸ باری از کنار آن مسجد گذشتم.

۳۵۹ باری از دوش دیگران بردار.

۳۶۰ باری، طعام خوردن خود را می‌دانی؟

۳۶۱ شیخ در پی او روان شد.

۳۶۲ آب‌های روان، در این دهکده فراوان است.

۳۶۳ روح و روان هر انسان را باید در نظر گرفت.

۳۶۴ باری از کنار آن مسجد گذشتم.

۳۶۵ باری، طعام خوردن خود را می‌دانی؟

۳۶۶ آب‌های روان، در این دهکده فراوان است.

۳۶۷ روح و روان هر انسان را باید در نظر گرفت.

گزینهٔ درست را انتخاب کنید.

۳۶۸ کدام گزینه نادرست است؟

۱ کتاب جامع‌التمثیل، اثر حبله‌رودی است.

۱ جنید، از شاعران قرن دوم است.

۲ بهلول معاصر هارون‌الرشید بود.

۲ بهلول، شخصیتی زیرک اما به ظاهر ساده بود.



آزمون جمع‌بندی

فصل ۳



۴۵۲ در کدام گزینه، مترادف هیچ‌کدام از واژه‌های زیر نیامده است؟

دایره، نیکبختی، هشدار، سرزمه، خرافات

❶ ده روزه مهرگردون، افسانه است و افسون

❶ زین گفته سعادت تو جویم

❷ زنهر مگو سخن به جز راست

❷ بدین بوم و بر زنده یک تن مبار

۴۵۳ معنای واژه‌های زیر در کدام گزینه درست آمده است؟

چیرگی، هنجار، مرید، امیر، رضا

❶ غالب، قاعده، خواسته، فرمانده، رضایت

❶ غلبه، روش، آرزو، فرمانده، راضی

❷ مغلوب، رفتار، شاگرد، حاکم، خرسندي

❷ پیروزی، معیار، شاگرد، حاکم، خرسندي

۴۵۴ در کدام گزینه، غلط املایی در حرف مشابه بیت زیر است؟

شکرگویم که مرا خوار نساخت به خصی چون تو گرفتار نساخت

❶ می‌باش به عمر خود سحرخیز

❷ خارکش پیری با دلق درشت

❸ کان روز به علم تو چه افزواد

❹ حد من نیست ثنايت گفتن

❺ گوهر شکر عطایت صفتمن

۴۵۵ در ترکیب‌های زیر، چند واژه نادرست املایی وجود دارد؟

نصیحت مؤثر، جامه علم، پندگهربار، اصطرباب طلایی، هریم گودال، جولاھه

فاضل، حرمت بزرگان، دل‌های نژند، ثنای خالق، سلاح دشمن

❶ چهار

❷ سه

❸ دو

❹ یک

۴۵۶ اسرار التوحید اثر چه کسی است؟

❶ جنید

❷ محمد بن منور

❸ محمد علی حبله‌رودی

❹ ابوسعید ابوالخیر

۴۵۷ کدامیک از آثار تعلیمی نیست؟

❶ شاهنامه

❷ مخزن الاسرار

❸ کلیله و دمنه

❹ قابوسنامه

۴۵۸ در کدام بیت، یک گروه اسمی متشکّل از واپسته پیشین + هسته + واپسته پسین وجود دارد؟

❶ هر قدم دانه شکری می‌کاشت

❶ لنگلنگان قدمی برمی‌داشت

❷ وی نوازنده دل‌های نژند

❷ کای فرازندۀ این چرخ بلند

❸ گوهر شکر عطایت سفتمن

❸ حد من نیست ثنايت گفتن

❹ که نی‌ام بر در تو بالین نه

❹ پیر گفتا که چه عزّت زین به

پاسخ‌نامه تشریحی

www.gajmarket.com

فصل آزاد:
ادبیات بومی (۱)

۱۸۴

فصل دوم:
شکفتون

۱۸۰

فصل اول:
زیبایی آمریکش

۱۷۸

فصل پنجم:
اسلام و انقلاب اسلامی

۱۹۰

فصل چهارم:
نامه‌ها و یادها

۱۸۶

فصل سوم:
سبک زندگی

۱۸۳

فصل ششم:
ادبیات جهان

۱۹۴

فصل آزاد:
ادبیات بومی (۲)

۱۹۴



<p>فصل سوم</p> <p>درس ششم: راه نیکبختی</p> <p>۳۵۸ ردیف: ندارد / قافیه: کس، مگس</p> <p>۳۵۹ ردیف: ندارد / قافیه: خلیل، نیل</p> <p>۳۶۰ گزینهٔ ۴. سریچیدن: کنایه از نافرمانی کردن</p> <p>۳۶۱ گزینهٔ ۳</p> <p>۳۶۲ ۱) نشاست؛ ۲) جمله‌های آن کوتاه است؛ ۳) زبان متن ساده و روان است؛ ۴) واژه‌های دشوار ندارد.</p> <p>۳۶۳ اگر پاسخ بدی را با خوبی بدهی، اثر بهتری دارد و موجب آموزش این رفتار به شخص مقابل می‌شود.</p> <p>۳۶۴ تعلیمی یا اندرزی</p> <p>۳۶۵ با همه وجودت آماده خدمت به او باش.</p> <p>۳۶۶ به خوبی به این موضوع فکر کن.</p> <p>۳۶۷ نیکی و خوبی در حق دوستان را غنیمت بدان.</p> <p>۳۶۸ گزینهٔ ۴. حقیقت را بگویید حتی اگر به ضرر شما باشد.</p> <p>۳۶۹ گزینهٔ ۴</p> <p>درس هفتم: آداب نیکان</p>
--

<p>فصل سوم</p> <p>درس ششم: راه نیکبختی</p> <p>۳۷۰ هشدار، آگاه باش</p> <p>۳۷۱ خوشبختی</p> <p>۳۷۲ بی خبر</p> <p>۳۷۳ زنگی و سرعت</p> <p>۳۷۴ لحن</p> <p>۳۷۵ محظوظ</p> <p>۳۷۶ جامه</p> <p>۳۷۷ جزء، جز</p> <p>۳۷۸ تأصل</p> <p>۳۷۹ راضی، ناراضی</p> <p>۳۸۰ اضافه کرد، کاست</p> <p>۳۸۱ زرنگی، تنبی</p> <p>۳۸۲ به آین</p> <p>۳۸۳ و این</p> <p>۳۸۴ خبری</p> <p>۳۸۵ پرسشی</p> <p>۳۸۶ گزینهٔ ۴</p> <p>۳۸۷ گزینهٔ ۴</p> <p>۳۸۸ گزینهٔ ۱</p> <p>۳۸۹ گزینهٔ ۱</p> <p>۳۹۰ گزینهٔ ۴</p> <p>۳۹۱ گزینهٔ ۲</p> <p>۳۹۲ گزینهٔ ۲</p> <p>۳۹۳ گزینهٔ ۲</p> <p>۳۹۴ گزینهٔ ۳. جزء سی ام قرآن</p> <p>۳۹۵ گزینهٔ ۲. ز → از</p> <p>۳۹۶ گزینهٔ ۴</p> <p>۳۹۷ گزینهٔ ۲</p> <p>۳۹۸ گزینهٔ ۲</p> <p>۳۹۹ از نوادگان فتحعلی شاه قاجار بود.</p> <p>۴۰۰ در دوره قاجار می‌زیست.</p> <p>۴۰۱</p> <p>۴۰۲</p> <p>۴۰۳</p> <p>۴۰۴ به متونی که در آن، راه و رسم بهتر زیستن و خوشبختی و سعادت تعلیم داده می‌شود، ادبیات تعلیمی یا اندرزی می‌گویند.</p> <p>۴۰۵ قرن ۸، لسان الغیب</p> <p>۴۰۶ مثنوی معنوی گلستان سعدی کلیله و دمنه بوستان سعدی</p> <p>۴۰۷ ردیف: بینی / قافیه: جان، آن</p> <p>۴۰۸ ردیف: آفرین / قافیه: جان، زبان</p>
--

۳۵۹	بار: یک بار، یک دفعه
۳۶۰	باری: به هر جهت
۳۶۳	روان: جان، روح

۳۶۴	گزینهٔ ۱. جنید، عارف بود.
۳۶۵	گزینهٔ ۴
۳۶۷	گزینهٔ ۴

۳۶۹	شاگردان دنبال او می‌رفند.
۳۷۰	یک روز ناگهان پشت سر وزیر به آن خانه وارد شد.

تو اذاعای دانایی می‌کردی.

جنید گفت: با او کار دارم.

امیرکنجکاو شد که در آن خانه چه چیزی است (و چه اتفاقی می‌افتد).

این همه خوشبختی و سعادت من، همه از لطف امیر است.

گذشته‌ام را به یاد می‌آورم تا مغروف نشوم.

غذا خوردن که هیچ! تو آداب حرف زدن را هم بلد نیستی!

۳۷۸	گزینهٔ ۳
۳۷۹	گزینهٔ ۲

فصل سوم

درس هشتم: آزادگی

۳۸۰	شخص پست و فروماهیه
۳۸۱	وهم، گمان
۳۸۳	پوشش، محل قرارگرفتن چاقو و شمشیر
۳۸۴	عزّت، ارجمندی
۳۸۵	سرد و بی‌روح
۳۸۶	نوعی جامّه پشمین که فقیران می‌پوشند.
۳۸۷	گربیان، یقه
۳۸۸	اسب (در اصل اسب رستم)

۳۸۹	ضخیم
۳۹۰	نوازشگر
۳۹۳	کم عقل

۳۹۶	قالب
۳۹۸	سراغ / سماق
۴۰۰	رغبت

واژه	متضاد	جمع یا مفرد	هم خانواده	فاصل
فضایل	خوبی‌ها، برتری‌ها	فضیلت	هم خانواده	مراد
مرید	شاگرد	مریدان	مرا	نذکر
ذکر	یاد	اذکار	نذکر	ادب
آداب	رسوم	ادب	ادبیات	

جوله‌هه، برخاستی، گودال، جولا‌هگان

آسمان، مرأت، خوش‌آهنگ، آداب، خوش‌آواز

گروههای اسمی: یک شب - گورستان تاریک - مرد تنها - مردمانی خوب هسته: شب - گورستان - مرد - مردمان

گزینهٔ ۱. شخصی تنبیل، سفری طولانی، نزدیک‌ترین راه، بهترین راه

گزینهٔ ۳. نشانهٔ مفعول باید کنار مفعول باشد. قلبی را ...

گزینهٔ ۲

گزینهٔ ۳

گزینهٔ ۱. مظاهر، هنجار

گزینهٔ ۲

گزینهٔ ۲. در گزینهٔ ۲ «مخفف «به آن» و در گزینه‌های دیگر فعل از مصدر «دانستن» است.

گزینهٔ ۳

گزینهٔ ۲. در این گزینه، نهاد محوف است.

بررسی گزینه‌ها

گزینهٔ ۱ شیخ: مفعول - تو: نهاد - پیش او (او): متمم - بغداد: مضاف‌الیه - مردم: مفعول

گزینهٔ ۲ خویشن: مفعول - این روزگار: متمم - ایران: مضاف‌الیه

گزینهٔ ۳ امیر: متمم - ما: نهاد - ابتدای خویشن: مفعول - خویشن: مضاف‌الیه

گزینهٔ ۴ نهادی: نهاد - او: متمم - نام من: مفعول - من، تو: مضاف‌الیه

گزینهٔ ۵

این کتاب نوشتهٔ محمد بن منور است.

گزینهٔ ۶

این کتاب دربارهٔ آثار ابوسعید نیست بلکه شرح حال و سخنان ابوسعید است.

گزینهٔ ۷

کتاب اسرارالتوحید به نظر است.

آزمون‌های پایان نوبت

www.gajmarket.com

آزمون پایان نوبت دوچرخه‌سواری
فردادمهاد (۲)

۲۰۲

آزمون پایان نوبت دوچرخه‌سواری
فردادمهاد (۱)

۲۰۰

آزمون پایان نوبت اول،
دی ماه

۱۹۸

پاسخ‌نامه آزمون پایان نوبت
دوچرخه‌سواری فردادمهاد (۲)

۲۰۴

پاسخ‌نامه آزمون پایان نوبت
دوچرخه‌سواری فردادمهاد (۱)

۲۰۳

پاسخ‌نامه آزمون پایان نوبت
اول، دی ماه

۲۰۳



ردیف	آزمون پایان تقویت اول	دی ماه	مدت زمان: ۴۵ دقیقه	بارم
۱	معنی و مفهوم شعر و نثر معنی هریک از ابیات و عبارت زیر را به نثر روان بنویسید.			۰/۵
۲	معنی واژه معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.			۱
۳	دانش زبانی هسته گروههای اسمی زیر را مشخص کنید.			۰/۵
۴	دانش زبانی جدول زیر را مطابق مصراع مقابل کامل کنید. زین گفته سعادت تو جویم			۱
۵	دانش ادبی مشبه و مشبه به را در بیت زیر مشخص کنید.			۰/۵
۶	دانش ادبی در بیت «با چشم ادب نگر پدر را / از گفتة او مپیچ سر را» قسمت مشخص شده چه آرایه‌ای دارد و منظور از آن چیست؟	مثل نوری در دل آینه است مهریان و ساده و بی‌کینه است		۰/۲۵
۷	دانش ادبی در همه گزینه‌ها تشبيه به کار رفته است به جز گزینه	تاج عزّت به سرم بنهادی گوهر شکر عطایت سفتن رخش پندار همی راند ز دور عزّ آزادی و آزادگی ام		۰/۲۵
۸	در بیت زیر، ردیف و قافیه را مشخص کنید.	بنمای رخ که باخ و گلستانم آرزوست بغشای لب که قند فراوانم آرزوست		۰/۵



۱۲

وجود خداوند سراسر نور و سعادت است و تاریکی در وجود او جایی ندارد. این روشی را در تمام نعمت‌های او می‌توان دید.

۱۳

گزینه «۱»

۱۴

گزینه «۳»

۱۵

محمد بن منور

۱۶

۱۷

۱۸

جامی

آزمون پایان نوبت دوم خردادماه (۱)

پاسخنامه

۱۹

الف عقل انسان، شگفت‌زده و متعجب می‌ماند که چگونه از خاک تیره سرد و بی‌روح، این همه گل‌های خوب، زیبا و سخن می‌روید.

ب هم از آه دل، هم از سوز چشم، دوات خشک شد و قلم با سوز و گذار در دفتر، واژه تشننه را نوشت.

ب قل کرده‌اند که مردی راهی را می‌رفت و در آستینش مقداری پول (نفره) داشت و عقیده و اعتقاد او سست و دارای لغزش بود.

ب به اندازه فهم و درک شنوندگان سخن می‌گوییم.

ب حضرت علی (ع)، فوراً شمشیرش را انداخت و در کشتن و نبرد با او درنگ و تأخیر کرد.

ج در انجام کارها، کوتاهی نکنید. (بهانه نیاورید).

۲۰

الف کاری افتخارآفرین که از سر شجاعت انجام شده باشد.

ب قلم

ب فاش شدن، آشکار شدن، همه‌گیر شدن

ب کم عقل، تباہی عقل بر اثر زیادی سن

۲۱

گزینه «۳»

۲۲

اسرار التوحید

۲۳

گزینه «۲»

آزمون پایان نوبت اول دی ماه

پاسخنامه



۱

الف انسان‌های بزرگ و عالی مرتبه در برابر زندگی و عظمت خدا، جایگاه و مرتبه خود را فراموش می‌کنند.

ب آن نقاش بزرگ و ماهر که بدون تقلید از کسی، این همه تصویر (طبیعت و انسان) را روی بوم زندگی کشیده است، چه کسی است.

ب گفتم چرا چهره زیبایی را از من پنهان کرده‌ای؟ گفت: خودت مانع دیدن هستی و گرنه صورت من پیداست.

ب بهلول گفت: تو ادعای دانایی می‌کردی، حالا که به نادانی ات اعتراف کردی، به تو آموزش می‌دهم.

ب خدا را شکرمی کنم که من را پست و حقیر نکرد و به انسان کوچک و حقیری مانند تو محتاج و گرفتار نکرد.

۲

الف بافنده‌ای، نساجی

ب جمع تمثال، شکل‌ها و تصویرها

ب خستگی ناپذیر

ب خوب، نیکو

۳

الف دوست موجود

۴

نهاد	متهم	مفعول	فعل
من (محذوف)	این گفته	سعادت تو	جویم

۵

مشبه: خداوند، مشبه به: نوری در دل آینه

۶

آرایه کنایه، منظور نافرمانی نکردن است. (کنایه از نافرمانی نکردن)

۷

گزینه «۴»

۸

ردیف: آرزوست، قافیه: گلستانم، فراوانم

۹

مرداد نماد انسان‌های بی‌تفاقوتی است که نسبت به مشکلات دیگران بی‌توجه هستند.

۱۰

گزینه «۳»

۱۱

بی نیازی از انسان‌های پست و حقیر و داشتن عزّت نفس.